عبدالله عبدالله، رئیس شورای عالی مصالحه افغانستان، در گفت‌وگو با «شرق»:

بازگشت به امارت اسلامی، قصه ۲۰ سال پیش است

عکس: سهند تاکی، شرق

زینب اسماعیلی‌سیویری

اگرچه بیش از چهار دهه از درگیری و جنگ در افغانستان می‌گذرد اما هنوز راه صلح، سخت و دشوار می‌نماید؛ زیرا آنها که بر طبل جنگ می‌کوبند، هنوز سلاح خود را کنار نگذاشته‌اند. در یک سو مذاکراتی بین طرف آمریکایی و طالبان در دوحه انجام شده و بعد از توافق آنها، اعضای هیئت مذاکرات دولت افغانستان مذاکره با طالبان را از سر گرفتند اما پیشرفت کندی دارند. عبدالله عبدالله چهره نام‌آشنایی برای مردم ایران است، از سابقون مجاهدین و عضو ائتلاف شمال که در جریانات افغانستانی به جمهوری اسلامی ایران نزدیک‌تر است. در ساختار جدید دولت افغانستان که از پاییز گذشته و بعد از انتخابات پرحاشیه افغانستان طراحی شد، عبدالله عبدالله، به‌عنوان رئیس شورای عالی مصالحه ملی افغانستان تعیین شد. آن هم در حالی که هر دو کاندیدای انتخابات ریاست‌جمهوری یعنی عبدالله و غنی، در دو مکان مختلف تحلیف ریاست‌جمهوری به جا آوردند. اگرچه این اولین کارزار رقابتی عبدالله در این دهه نبوده.حال عبدالله عبدالله، مسئولیتی سخت و شاید نشدنی بر عهده دارد؛ ارمغان صلح برای آینده افغانستان و دستیابی به تعهداتی قابل اجرا با طالبان، گروهی که سه دهه تنها در سنگر مقابل آنها ایستاده و جنگیده است.با آقای عبدالله در ساعات پایانی اقامتش در تهران در هتل اسپیناس گفت‌وگو کردیم، زمان گفت‌وگو بسیار کوتاه برنامه‌ریزی شده بود، فارسی را شیرین سخن می‌گوید مانند بسیاری افغانستانی‌های دیگر که از ما بیشتر مراقب زبان فارسی بوده‌اند. زمان راه‌رفتن دست‌هایش را در پشت کمر قلاب می‌کند و گویی همچنان مجاهدی است در بازدید از مناطق جنگی، همان‌گونه که در برخی تصاویر آرشیوی کنار احمدشاه مسعود دیده می‌شود. خواسته بودند پرونده‌ای را که به مناسبت سالگرد شهادت احمدشاه مسعود در روزنامه «شرق» منتشر کردیم، ببیند و روزنامه را همراه خود برد تا بخواند. عبدالله بعد از این مصاحبه، تهران را به مقصد کابل ترک کرد.

در یک سو در دوحه اخبار مذاکرات است؛ از مهرماه سفرهایی داشته‌اید به پاکستان و هند و اکنون تهران. در مصاحبه‌های پیشین گفتید که برای جلب حمایت این کشورها از مذاکرات صلح، این سفرهای منطقه‌ای را انجام داده‌اید. در این حمایت تردید داشتید؟

نه، برخلاف، مواضع جمهوری اسلامی ایران بسیار واضح و روشن بود اما ضرورت مشورت و ضرورت تبادل نظر و هماهنگی‌ها و اینکه هر کدام چطور در محل خود می‌توانیم از پروسه صلح حمایت کنیم، موجب این سفر شد و بسیار خوشحال شدیم با هر یک از شخصیت‌هایی که ملاقات کردیم از بزرگان کشور، جناب رئیس‌جمهور، رئیس مجلس شورای اسلامی و همه حامی پروسه صلح در افغانستان بودند البته با مالکیت افغان‌ها و در نظر داشت اینکه دستاوردهای مردم افغانستان باید حفظ شود.

یکی از انتقادهایی که به مذاکرات دوحه بین آمریکایی‌ها و طالبان می‌شود، این است که آمریکایی‌ها به طالبان مشروعیت‌بخشی کردند و دولت افغانستان هم مجبور به ادامه این مسیر و مشروعیت‌بخشی شد. پاسخ شما به این انتقاد چیست؟

دو نکته را باید تفاوت قائل شویم؛ یکی مذاکره‌ای که بین آمریکایی‌ها و طالبان انجام شد و مدتی ادامه داشت و در ماه فوریه به توافق رسیدند. یک نتیجه‌اش شروع مذاکره بین‌الافغانی بود که شاید بدون آن توافق، مذاکره مقدور نمی‌بود. در افغانستان نظریات مختلف وجود دارد بین مذاکره طالب‌ها و آمریکایی‌ها. آیا طالب‌ها از این مذاکره به عنوان یک امتیازگیری استفاده کردند یا ضرورت اعتمادسازی بود. تبادل بندی‌ها (زندانیان) یکی از اجزایش بود. باقی مذاکره یا موافقتی که صورت گرفته عملی شده؟ آیا طالبان ارتباط خود را با گروه‌هایی مثل القاعده قطع کرده است؟ یک جای موافقت به نفع افغانستان هم بوده، قطع رابطه طالبان با گروه‌های تروریستی و القاعده تا آنها تهدید مردم افغانستان و دیگران نباشند و این به نفع مردم افغانستان است. نظرات متفاوت در این رابطه وجود دارد اما در آخر امر، مذاکره بین خود افغان‌ها شروع شد، یک طرف طالب‌ها و یک طرف ما. این یک ضرورت بود. وقتی در این مورد قضاوت می‌شود ما این را هم در نظر داریم که بدون آن مذاکرات آمریکایی‌ها و طالبان، امروز مذاکره بین ما و طالبان نمی‌توانست صورت بگیرد.

اینکه مذاکره چرا به نتیجه نمی‌رسد مربوط به دو طرف می‌شود؛ بیشتر طالب‌ها و طرف جمهوری اسلامی افغانستان. شک ندارم که طرف ما یعنی هیئت جمهوری اسلامی افغانستان با انعطاف دنبال این است که از این موقعیت خوب استفاده شود. این فرصت که ایجاد شده، تاریخی است. دو طرفی که در نزدیک به سه دهه جنگ فقط همدیگر را در سنگر دیده بودند، بوده و اکنون می‌نشینند روبه‌روی هم و بحث می‌کنند. اگر به من بود توقع داشتم زودتر پیشرفت داشتیم.

یک فرصت تاریخی ایجاد شده که ما هیئت صلح و طالبان – طالبان هم افغان‌ها هستند- باید از این فرصت استفاده کنیم.

شما معتقدید طالبانی که اکنون در حال مذاکره با آنها هستید تغییر کرده‌اند و به روند خشونت سابق خود برنمی‌گردند؟

من این را گفته نمی‌توانم. (نمی‌توانم بگویم) همیان (همین الان) جنگ ادامه دارد و سطح خشونت پایین نیامده است. اینها واقعیت‌های تلخی است که در اینجا وجود دارد. آیا در نتیجه بحث‌ها به این نقطه می‌رسیم که قرار است آتش‌بس دائمی داشته باشیم و صلح برقرار شود. صلحی که قابل قبول برای همه باشد. اینها آزمایشی است که در برابر طالب‌ها و همه ما قرار دارد. در کدام مرحله به این بحث می‌رسیم، در کجا هستیم؟ هنوز در شروع کار هستیم و در مراحل بعدی حتما قضاوت بهتری می‌توانیم داشته باشیم.

برخی معتقدند طالبان در کنه صحبتش دنبال امارت اسلامی است و دولت جمهوری اسلامی افغانستان و قانون اساسی را قبول نخواهد داشت و دنبال سیطره بر همه افغانستان است نه اینکه به‌عنوان یکی از گروه‌ها شناخته شود. شما در این مورد چه واکنشی دارید؟ نگران این بحث هستید؟

این یکی از مسائل و تبصره‌هاست که تشویش بخش زیادی از مردم افغانستان است. مردم افغانستان چیزهای زیادی را تجربه کرده‌اند، به چیزهایی هم رسیده‌اند. مثلا امارت اسلامی را تجربه کرده‌اند و عکس‌العمل مردم هم معلوم بود. اکثریت مردم افغانستان روزی که امارت اسلامی ختم شد، جشن گرفتند.

این قصه ۲۰ سال قبل است. آیا ما می‌خواهیم وضعیت افغانستان را به ۲۰ سال قبل ببریم؟ قطعا نه. هدف از تمام این بحث‌ها این است که ما راه‌حل زندگی با هم را در یک کشور واحد و سیاست و کار با هم را پیدا کنیم. ولی تعیین سرنوشت به دست مردم افغانستان باشد. مردم افغانستان به نسبتی به برخی حقوق و آزادی‌ها رسیدند و برخی‌هایش هم نزدیک است. برای برخی آزادی‌ها قربانی داده‌اند از جمله حق آزادی بیان. دوباره بازگشت به آن روزها برای مردم افغانستان ممکن نیست. تفاوت نظر بسیار زیاد است. اگر هیئت مذاکره هر دو طرف مسائلشان را امروز باز کنند، معلوم می‌شود که تفاوت نظر بسیار زیاد است. اینکه چطور می‌توانیم با این تفاوت نظرات و دیدگاه‌های متفاوت نسبت به دنیا نسبت به زندگی و سیاست، زندگی کنیم و برای تحقق همین نظریات خود مبارزه کنیم اما مبارزه سیاسی و مبارزه نظامی، توسل به خشونت، تروریسم نباشد. این چیزی است که باید به آن برسیم. در سایه نظامی که مردم در آن حق تعیین سرنوشت داشته باشند، می‌تواند برآورده شود.

نکته

- **تعیین سرنوشت باید به دست مردم باشد**
- **فدرالی‌شدن افغانستان نباید تابو باشد**
- **باید یاد بگیریم مبارزه کنیم اما سیاسی**
- **قطعا نمی‌خواهیم افغانستان را به ۲۰ سال پیش برگردانیم**
- **بدون توافق آمریکا با طالبان، مذاکره ما مقدور نبود**
- **مردم برای برخی آزادی‌ها قربانی داده‌اند از جمله آزادی بیان**
- **فرصت تاریخی است برای طالب‌ها و دولت افغانستان که سه دهه فقط همدیگر را در سنگر دیده بودیم**

پس شما صلح را شدنی می‌دانید؟

صلح، خواست اصلی مردم افغانستان است و ان‌شاءالله یک‌روزی افغانستان به صلح می‌رسد، همیشه در جنگ باقی نخواهد ماند. امروز یک فرصت هست؛ مهم این است که چقدر از این فرصت، خوب استفاده می‌کنیم. طالب‌ها چقدر از این فرصت خوب استفاده می‌کنند و باید به این فرصت برای رسیدن به صلح نگریسته شود نه یک فرصت برای تبلیغ ماشین جنگی یا دست بالا داشتن در میدان جنگ. این‌طور محاسبه‌ای هم می‌تواند وجود داشته باشد و خب تحقق صلح ان‌شاءالله حتمی شدنی است اما اینکه در چه زمانی؛ معلوم نیست. اینکه از این فرصت خوب استفاده می‌شود یا خدا نخواسته مثل بعضی فرصت‌های دیگری که گاه و ناگاه، در موارد مختلف دیگر ایجاد شده ضایع می‌شود. این خدا نخواسته معنایش دوام جنگ و رنج و درد مردم افغانستان بوده می‌تواند (می‌تواند باشد).

احتمال خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان تا کریسمس برای دولت افغانستان نگران‌کننده است؟

من فکر می‌کنم تا آن زمان بخشی از نیروها خارج می‌شوند و بخشی از نیروهای بین‌المللی و نیروهای ایالات متحده آمریکا هنوز در افغانستان باقی می‌مانند. خروجی که درموردش من و شما صحبت می‌کنیم احتمالا امروز هم ادامه داشته باشد (با لبخند) و این روند به جایی می‌رسد. متعاقب آن باز کشورهای ناتو با هم تصمیم می‌گیرند درمورد باقی مسائل. تمام مسائل قابل پیش‌بینی نیست که بتوانیم درموردش قضاوت کنیم. ولی واضح است که ایالات متحده آمریکا و مجامع بین‌المللی به حمایت از نهادهای دفاعی و امنیتی افغانستانی تعهد دارند و این تعهد صورت گرفته. اما کشورها می‌توانند درمورد خروج نیروهای خود تصیم بگیرند اما استفاده از فرصت موجود را بار دیگر تأکید می‌کنم و مسئولیت خودمان که ما چه راه‌حلی پیدا می‌کنیم. تعهد مشترک به اینکه در یک ملک زندگی می‌کنیم اما با نظریات متفاوت و برای تحقق نظریات متفاوت مبارزه می‌کنیم نه از طریق جنگ. من زمان شروع مذاکرات دوحه یادآوری کردم که از طریق جنگ، برنده‌ای وجود ندارد.

من پرسیدم که شما نگران خروج نیروهای آمریکایی هستید. اما شما روند کار را توضیح دادید.

در موردش توضیح دادم که روندش این‌گونه است و اینکه به هر حالتی که پیش بیاید مردم و دولت افغانستان باید برایش آمادگی داشته باشند.

یکی از پیشنهادها برای ایجاد آرامش در افغانستان، بحث فدرالی‌شدن کشور شماست. برخی معتقدند که شما و اعضای دولت به این موضوع نگاه مثبتی ندارید؟ نظرتان در این مورد چیست؟

فکر می‌کنم در قدم اول، باید از بن‌بست نسبی که وجود دارد (ادامه جنگ از یک طرف و پیشرفت بطئی (کند) مذاکرات از طرف دیگر) بگذریم. بالاخره مردم افغانستان باید مجال بحث روی همه چیز را داشته باشند. هیچ‌چیز به‌عنوان یک نسخه حرام یا تابو نباید تلقی شود. مردم افغانستان باید تصمیم بگیرند. من به این باور بودم. کشورهایی هستند که با نظام فدرالی خوب زندگی می‌کنند و کشورهایی هم بودند که با نظام فدرالی مشکلاتی برایشان ایجاد شده است. درمورد اینکه چه نسخه‌ای برای افغانستان کار می‌کند باید مردم افغانستان تصمیم بگیرند.

یکی از بحث‌های نگران‌کننده این است؛ درحالی‌که طالبان روی میز مذاکره است در برخی ولایت‌ها درگیری‌هایی را دامن می‌زنند. این روند دورنمای خوبی را به ذهن نمی‌آورد.

درست می‌گویید.

تا زمانی که آنها سلاح به دست باشند، به نظر نمی‌رسد بتوان به صلح پایدار دست یافت...

موافق هستم. ما باید برای این موضوع راه‌حل پیدا کنیم. یکی از موضوعات داغ بحث با طالبان در همین شب و روز، این موضوع است. وقتی که می‌خواهیم در تمام افغانستان صلح باشد طبعا باید روی این مسائل موافقه (توافق) صورت گیرد. وقت زیادی می‌برد و کار پیچیده‌ای هم هست. در همین قدم همان کاری را که می‌توانیم بکنیم، چرا انجام ندهیم. اینکه یک روز کمتر مردم در آتش جنگ بسوزند، یک خدمت و نجات مردم است. خب اگر دور میز هم می‌نشینیم و جنگ هم تشدید می‌شود و ادامه پیدا می‌کند برای مردم افغانستان به یک سؤال جدی تبدیل می‌شود و نیت ما را زیر سؤال می‌برد. در این راستا یک نکته را من از طرف جمهوری اسلامی افغانستان به اعضای هیئت که برای مذاکره رفتند یادآوری می‌کنم که هر موقع که طالبان آماده کاهش خشونت به طور قابل ملاحظه باشد، هیئت ما هم آمادگی رفتن به طرف آتش‌بس را دارد.

ادامه از صفحه اول

روابط چین و آمریکا در صورت انتخاب بایدن

کشاورزان آمریکا که عمدتا حامیان رئیس‌جمهور ترامپ هستند، به واسطه سیاست‌های نپخته و هیجانی «ترامپ» در وضعیت بحرانی مالی قرار گرفتند. ۴۰ میلیارد دلار کمک مالی هم به اقتصاد آمریکا کمکی نکرد و مردم را در تنگنای شدید معیشتی قرار داد. بسته‌های مالی متعددی در این جنگ تجاری به کشاورزان ورشکسته اختصاص یافته است؛ معهذا این بخش در بحرانی کم‌سابقه قرار گرفته است.

جو بایدن، رئیس‌جمهور آینده ایالات متحده، با میراثی روبه‌رو خواهد بود که اگر به‌فوریت به مسئله رکود اقتصادی و بی‌کاری میلیونی آمریکا نپردازد و بسته‌های حمایتی بیشتری را اجرا نکند، کشور در رکودی عمیق قرار خواهد گرفت. ترامپ نیز با تعلل و عدم اجرای آنها نیز دریافته است که این بسته‌ها باید منظور شوند. کارشناسان دو علت را برای رکود اقتصادی آمریکا برشمرده‌اند: جنگ تجاری با چین و سوءمدیریت «کووید ۱۹».مسئله چین و جنگ تجاری نه‌تنها موضوع اصلی در داخل کشور آمریکا شده – بلکه در سیاست خارجی ایالات متحده هم نقش‌آفرینی می‌کند؛ به‌طوری‌که «مایک پمپئو»، وزیر خارجه آمریکا، مبارزه و بسیج کشورها علیه چین (مبارزه علیه «حزب کمونیست چین») را سرلوحه سیاست‌های خود قرار داده و به‌طور بی‌سابقه‌ای تلاشی جهانی با دیدارها و سفرهای بی‌سابقه به راه انداخته، به‌طوری‌که کمتر وزیر خارجه آمریکا این تعداد سفر خارجی در مدتی کوتاه را داشته است. در تمام این دیدارها مسئله چین اولویت اصلی است و چین به‌عنوان رقیب و دشمن اول. (تاآنجاکه به‌تازگی از «شی جین‌پینگ»، رئیس‌جمهوری چین، به‌عنوان «دبیر کل حزب کمونیست» نام برده می‌شود که ریاست حزب را در برنامه‌های توسعه‌طلبانه و تهاجمی بر عهده دارد. این اولین بار پس از تأسیس دولت جمهوری خلق چین است که از رهبر چین نه به‌عنوان رئیس‌جمهور؛ بلکه به‌عنوان «دبیر کل حزب کمونیست چین» نام برده می‌شود).

وزیر خارجه آمریکا در تلاش خود در مهار چین و ایجاد محور ضدچینی در چارچوب کواد (گروه چهار کشوری: آمریکا، ژاپن، استرالیا و هندوستان) موفق نبوده و نتوانسته گفت‌وگوی استراتژیک چهارگانه را از کارگاهی بیش از گفت‌وگو فراتر ببرد. این کشورها و اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان به واسطه مراودات میلیونی و بلکه میلیاردی با چین حاضر نیستند در سیاست‌های ضدچینی- چین‌ستیزی- مشارکت داشته باشند. این موضوع به‌ویژه در ارتباط با کشورهای «آسه‌آن» (سازمان ملل آسیای جنوب شرقی) کاملا مشهود است. چین کشوری است که با ۱۴۶ کشور جهان شراکت اول تجاری دارد (شریک اول ۱۴۶ کشور جهان است). این مسائل داخلی، تنیدگی شدید اقتصاد و تجارت دو کشور آمریکا و چین، وابستگی بخش کشاورزی آمریکا به‌عنوان شریان حیاتی تجارت دو کشور، برای مثال وابستگی کشاورزان ایالت «آیووا» آمریکا در فروش «سویا» به چین مدتی به واسطه تحریم متقابل چین مختل شده بود که مشکلات عدیده‌ای برای کشاورزان ایجاد کرده بود و حتی باعث ورشکستگی آنها شده بود، بازار بزرگ ۴۰۱ میلیاردی چین را نمی‌توان نادیده گرفت. تلاش چین در خرید «سویا» از کشور برزیل باعث وحشت در جامعه کشاورزی آمریکا شد. تأمین مصرف ۵۴ میلیون گوشت خوک در سال در کشور چین به وسیله مردم نیاز به خوراک دام دارد که سویا اصلی‌ترین آنهاست. وابستگی دو کشور به یکدیگر در این مورد فقط یک نمونه است. «عناصر سنگ‌های کمیاب» که چین کنترل ۸۰ درصد تولید و پردازش آن را در جهان دارد، نمونه دیگری است. این عناصر در صنعت هواپیماسازی و موبایل نقش کلیدی و حیاتی (غیر قابل جایگزین) دارند که چین تولیدکننده بیش از ۹۰ درصد «آنتی‌بیوتیک» جهان است. اینها باعث می‌شود بایدن نتواند فاصله زیادی را از سیاست‌های افراطی ترامپ در قبال چین دنبال کند. این پروسه با سیاست کمتر تهاجمی‌تر رئیس‌جمهور اوباما متفاوت خواهد بود. بایدن تلاش خواهد کرد حد وسط سیاست هیجانی ترامپ در حمایت و دوستی خاص در ابتدای دوران ریاست‌جمهوری خود (۲۰۱۶-۲۰۱۷) با رئیس‌جمهور «شی» و افراط‌گرایی بعدی (در دو سال اخیر در بحبوحه جنگ تجاری با چین) را در محکوم‌کردن او به‌عنوان دشمن آمریکا و مقصر اصلی در شیوع «پاندمی کرونا» (ویروس ووهان) پیشه کند و از طریق گفت‌وگو با چین وارد مراوده شود. جو بایدن چهل‌وششمین رئیس‌جمهور آمریکا که سکان کشور را در بیستم ژانویه ۲۰۲۱ در اختیار خواهد گرفت، برای مهار چین از همکاری با دیگر دولت‌ها بهره خواهد گرفت و سیاست «چندجانبه‌گرایی» را پیشه خواهد کرد که بی‌شک برای چین یک فرصت تنفس خواهد بود. برخی از چین‌شناسان - «سینولوگ‌ها»- بر این باور هستند که «جمهوری خلق چین» بدون اینکه مستقیما اعلام کند، سیاست «آشوب» ترامپ را بر سیاست احتمالی «ایدئولوژیک» بایدن ترجیح می‌دهد؛ زیرا که سیاست چین‌ستیزی ترامپ آمریکا را منزوی‌تر کرده و مانع از ائتلاف بزرگ علیه چین می‌شود. سیاست دولت جدید آمریکا سیاستی دوگانه خواهد بود که فشار و حفظ ارتباط (همکاری) را در بر خواهد داشت. افراد تأثیرگذار در آمریکا تأکید دارند که چین دقیقا عین دیگر قدرت‌های در حال ظهور عمل می‌کند - با همه اینها علت اصلی مخالفت با چین را این‌طور می‌دانند که چین با همه رقبا از این نظر متفاوت است که هیچ قدرتی نتوانسته به شکل امروزی آمریکا را به چالش بکشاند – آن‌هم نظامی غیرغربی را. تحمل‌نکردن چین دقیقا این است که قدرتش هرروزه برای «تک اَبَرقدرت جهان» (آمریکا برای مدتی کوتاه و چند صباحی در آینده) تحمل‌ناپذیرتر می‌شود. ایجاد موازنه بسیار باریک بین مخالفت‌جویی با چین و همکاری با آن در راستای مهار آن، نکته اصلی است. بایدن می‌خواهد در مقابل چین به‌اصطلاح تهاجمی‌تر شده، ایستادگی کند و آن را تحت کنترل نگه دارد؛ بدون اینکه جنگ سرد جدیدی را به راه بیندازد.

جو بایدن کاملا آگاه است که بدون مشارکت مستقیم چین مسائل فراملی مثل تغییرات آب‌وهوایی و «پاندمی‌ها» امکان‌پذیر نیست. حضور چین در حل‌وفصل معضلات جهانی امری واجب شده که باید به آن واقف شد. چین دیگر مانند تعالیم «دنگ شیای پینگ» (معمار چین مدرن) قدرت خود را در بوته‌ها پنهان نمی‌کند که منتظر زمان مناسب برای اعمال قدرت خود بماند. چین اکنون بر این عقیده است که مصرانه قدرت خود در جهان را طلب کند و به‌عنوان قدرتی بزرگ شناخته شود. روابط دو کشور آمریکا و چین با توجه به حقایق موجود که به آنها اشاره شد، به طور حتم با تنش روبه‌رو خواهد شد و حتی گاهی اوقات منازعه را در بر خواهد داشت؛ منازعاتی که در دهه گذشته یا وجود نداشتند یا مهار شده بودند. مسائل «امنیتی» در دوران بایدن مورد تأکید قرار خواهد گرفت و نه در قالب «ایدئولوژی» که ترامپ آن را گنجانیده بود. درباره تجارت، دولت بایدن با شباهت با ترامپ ملاحظاتی را در ارتباط با تجارت آزاد خواهد داشت و نسبت به تجارت آزاد به معنی آنکه چین مد نظر داشته و دارد که در آن آزادی عمل مد نظر باشد، نخواهد بود. عمدتا جهان به سمت و سوی سیاست «حفاظت» در تجارت پیش خواهد رفت که در آن بتواند از منافع اقتصادی و تجاری حراست شود. کلا بایدن در مقابل چین حالت خصمانه را که همه روزنه‌ها را برای همکاری بسته بود، دنبال نخواهد کرد؛ ولی آن‌چنان هم که چین بتواند جهان و آمریکا را به‌عنوان جولانگاه تجاری خود قلمداد کند، نخواهد بود.

بایدن کاملا واقف است که سیاست چینی او و پرزیدنت اوباما دیگر با تحولات شگرف جهان امکان‌پذیر نیست. چینی که رئیس‌جمهور جدید ایالات متحده آمریکا با آن در ژانویه سال ۲۰۲۱ مواجه خواهد بود، به‌مراتب نیرومندتر از آن خواهد بود که در دوران اوباما بود که بی‌شک رویه متفاوتی را طلب می‌کند. بایدن باید نحوه برخورد با چین را با توجه به واقعیت‌ها مورد تجدید نظر قرار دهد و با چین از سر گفت‌وگو درآید؛ کاری که «کیسینجر» و «نیکسون» به آن پرداختند. پس از ۴۰ سال چین به قدرتی بزرگ مبدل شده؛ قدرت دوم اقتصادی (برخی اعتقاد دارند که چین هم‌اکنون قدرت اقتصادی اول جهان با ۲۷ تریلیون دلار تولید ناخالص ملی، بر حسب معیار قدرت خرید) شده و به تعبیری ظهور کرده - نه اینکه دیگر آن را در حال ظهور بدانیم. معامله با چین باید این حقیقت را در بر بگیرد و براساس واقعیت‌ها حرکت کند («دنگ» اعتقاد داشت: «حقیقت را باید از واقعیت‌ها دریافت»). باید دید که آیا بایدن می‌تواند بازی آمریکا با چین را که ترامپ به بازی «حاصل جمع صفر» تبدیل کرده، به «بازی حاصل جمع غیر صفر» مبدل کند.

کوتاه از دیپلماسی

سخنگوی وزارت خارجه:

تنها براساس نیاز دفاعی از هر منبعی بخواهیم، سلاح تهیه می‌کنیم

● **ایسنا:** سخنگوی وزارت امور خارجه ایران در گفت‌وگو با خبرگزاری اسپوتنیک گفت: روسیه در سال‌های اخیر یکی از شرکای اصلی ایران در عرصه‌های دفاعی و نظامی بوده است. اکنون با پایان‌یافتن تحریم تسلیحاتی، این دو کشور می‌توانند چشم‌انداز همکاری نظامی را بهتر کنند. مذاکرات بین تهران و مسکو در چارچوب یک کمیسیون مشترک برای همکاری نظامی ادامه دارد. برنامه‌های مشارکتی ازجمله در زمینه مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی، میان مقامات دو کشور در چارچوب آن پیش می‌رود. او علاوه‌براین اظهار کرد که هرگونه خرید تسلیحات از «کشورهای دوست» به نیاز ایران بستگی خواهد داشت و تأکید کرد که تهران می‌تواند هرگونه سلاح و تجهیزات لازم را از «هر منبعی» بدون محدودیت قانونی و تنها براساس نیازهای دفاعی‌اش به دست بیاورد.

توییت ظریف به عربی:

می‌توانیم اسیر گذشته بمانیم یا صلح را برگزینیم

● **ایسنا:** وزیر خارجه ایران با قراردادن لینک سخنرانی‌اش در جلسه شورای امنیت درباره اوضاع در خلیج فارس در صفحه توییترش در توییتی به زبان عربی نوشت: «می‌توانیم انتخاب کنیم که یا اسیر گذشته باقی بمانیم و عدم ثبات و تنش ادامه یابد یا اینکه با همکاری یکدیگر صلح، امنیت، ثبات و شکوفایی را برای همگان برگزینیم. این انتخاب باید برای همه بدیهی باشد». محمدجواد ظریف پس از سخنرانی‌اش در شورای امنیت، این توییت را به زبان انگلیسی هم منتشر کرده بود.

ادامه از صفحه ۲

سیاوش و سودابه

سودابه دانست کاووس در او به خواری می‌نگرد و دل شهریار نسبت به وی سرد شده است، برای نجات خویش در اندیشه چاره‌ای بود و این بار به جای درخت مهری که پیش‌ازاین در دل کاشته بود، درخت کین بکاشت. سودابه زنی را می‌شناخت که همه راز درون خویش را با او در میان می‌گذاشت، زنی چاره‌ساز پر از جادویی و آن زن اکنون باردار بود و باری که در بطن داشت، سنگین گشته بود. گفت که با جادویی، جنین خواهد افکند و او به کاووس خواهد گفت از خشونت سیاوش، کودکی که در بطن خویش می‌داشته، افکنده شده و آن‌گاه کاووس کینه سیاوش را به دل خواهد گرفت. سودابه زن را به نهان‌گاهی فرستاد و خود نالان و گریان و دردمند در بستر بخفت و در مشکوی همه پرستاران پیرامون سودابه را گرفتند و دو کودک افکنده را سراپا در خون در تشت زرینی نهادند.از فغانی که برخاست، کاووس به شبستان آمد و دو کودک مرده را در تشت زرین بدید، لرزشی بر اندامش افتاد. آن شب کاووس هیچ نگفت و به سرایی رفت که از سودابه دور بماند و روز دیگر به مشکوی بازگشت و همچنان سودابه را گریان در بستر دید. سودابه در برابر کاووس از دو دیده باران بارید و گفت: «اکنون به مشاهده ببین آن پسر چگونه مرا با مرگ آشنا گردانیده و موجب شده این دو کودک مرده به دنیا آیند».کاووس گرچه از سیاوش به خشم آمد؛ اما در ژرفای دل او را بی‌گناه می‌دانست به همین روی اخترگو و ستاره‌شناسی را فرا خواند و با او درباره سودابه و همه آنچه در هاماوران رخ داده بود، سخن گفت با این اندیشه که او، سودابه را بهتر بشناسد و سپس از آن دو افکنده گفت و از او خواست بررسی کند آیا آن دو به سودابه تعلق دارند.ستاره‌شمر، رمل و اسطرلاب برگرفت و پس از ساعتی بازگشت و به کاووس گفت که این دو افکنده از پشت کس دیگری است، نه از پشت شاه و از این مادر نیز نیستند، اگر برخوردار از گوهر شهریاری بودند، بازیافتن ستاره آنان در گیتی آسان می‌بود که این دو افکنده هیچ ستاره‌ای در آسمان کیانی ندارند. کاووس آنچه را که ستاره‌شمر بیان داشته بود، پنهان داشت. سودابه را به آرامش فراخواند و از دیگر سوی به کارآگاهان و روزبانان درگاه خویش فرمان داد تا جست‌وجو کنند و آن زنِ جادویی را بیابند. او را نزد شهریار بردند. کاووس به او نوید داد که اگر راست بگوید، هدایایی گران‌بها دریافت خواهد کرد و چون سخنی نگفت، او را بیازرد؛ ولی پاسخی دریافت نکرد. ستاره‌شمر را فراخواند و او را در حضور سودابه‌ی در بستر مانده خطاب قرار داد و گفت که آن دو کودک از او نیست؛ بلکه دو موجود پلید و اهریمنی هستند و سودابه در پاسخ گفت که ستاره‌شمر از بیم سیاوش سخن به راستی نمی‌گوید.

به سودابه فرمود تا رفت پیش/ ستاره‌شمر گفت گفتار خویش/ که این هر دو کودک ز جادو زنند/ پلیدند کز پشت اهریمنند/چنین پاسخ آورد سودابه باز/ که نزدیک ایشان جز این است راز/فزونست‌شان زین سخن در نهفت/ ز بهر سیاوش نیارند گفت.

این داستان ادامه دارد... .